



## Semantic network of verb prefix: “forou” in terms of a cognitive semantics approach

Mahdi Purmohammad<sup>1\*</sup> , Rohollah Shamsa<sup>2</sup>, Leyla Torabi<sup>2</sup>

1. Assistant Professor at Department of Cognitive Linguistics, Institute for Cognitive Science Studies, Tehran, Iran

2. PhD Student of Cognitive Linguistics, Institute for Cognitive Science Studies, Tehran, Iran

**Received:** 11 Jul. 2018

**Revised:** 14 Feb. 2019

**Accepted:** 7 March. 2019

### Keywords

Phonological intervention  
Working memory  
Reading difficulties

### Corresponding author

Mahdi Pourmohammad, Assistant Professor at Department of Cognitive Linguistics, Institute for Cognitive Science Studies, Tehran, Iran

**Email:** M\_purmohammad@yahoo.com



doi.org/10.30699/icss.21.2.61

### Abstract

**Introduction:** The purpose of this study was to investigate the relationship between the polysemy of one of the verb prefixes of the Persian language using a cognitive approach. With the cognitive semantics approach, the verb prefixes have their own meanings that add the meanings to the host's verb, and, in fact, by combining with it, a verb with a new meaning is created. The prefix “forou” is one of the most prevalent verb prefixes in Persian, which, by joining different verbs, forms a kind of radial semantic structure. In this article, we analyze the meanings of the “forou” prefix from a cognitive perspective.

**Methods:** First, all the preceding verbs with the prefix “forou” were retrieved from the book “Culture of Speech” (Sokhan) and then analyzed according to the cognitive semantic concepts, Polysemy Categorization and Schema. Accordingly, by specifying the radial category of this prefix, the Prototypical meaning, the semantic network and the structure of this prefix were determined in the form of a radial category. Finally, in order to analyze the semantic network of this prefix, the spatial interactions of the trajector (TR) and the landmark (LM) were used.

**Results:** The results obtained from the analyses indicate that the prototypical meaning of this prefix is “down and below”, and its semantic networks, which include several groups, are: reduction, humiliation, fixity and pause, degradation, etc. Also, all semantic meanings are associated with the main meaning. For example, the meaning of “down” in the concepts of reduction, humiliation, is interrupted.

**Conclusion:** With studying the prefix “Forou” in terms of a cognitive semantics approach, we found that the cognitive approach, in addition to the different meanings of a prefix and its applications in different contexts, it proves the conceptual relationships between these meanings. Therefore, it provides a better analysis of semantics of prefixes compared with traditional approaches.



## بررسی شبکه معنایی پیشوند «فرو» از منظر معناشناسی شناختی

مهدی پورمحمد<sup>۱</sup> (ID)، روح‌الله شمسآ، لیلا ترابی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی شناختی، پژوهشکده علوم شناختی، تهران، ایران  
 ۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی شناختی، پژوهشکده علوم شناختی، تهران، ایران

## چکیده

**مقدمه:** هدف این پژوهش، بررسی ارتباط فرآیند چند معنایی یکی از پیشوندهای فعلی زبان فارسی با رویکردی شناختی است. در واقع با رویکرد معناشناسی شناختی، پیشوندهای فعلی نیز معنای خاص خود را دارند که آن معنا را به فعل می‌زیان می‌افزایند و با ترکیب با آن، فعلی با معنایی جدید می‌آفرینند. پیشوند «فرو» یکی از پیشوندهای فعلی پربسامد در زبان فارسی است که با پیوستن به فعل‌های مختلف، نوعی ساختار معنایی شعاعی را تشکیل می‌دهد. در این مقاله به تحلیل معنایی پیشوند «فرو» از منظر شناختی پرداخته شده است.

**روش کار:** ابتدا تمامی فعل‌های پیشوندی با پیشوند «فرو» از کتاب فرهنگ سخن گردآوری و سپس داده‌های مزبور طبق مفاهیم شناختی چند معنایی، مقوله‌بندی و طرحواره تحلیل شدند. بر این اساس با مشخص کردن شبکه شعاعی این پیشوند، معنای سرنمونی، شبکه معنایی و ساختار این پیشوند در قالب یک مقوله شعاعی تعیین گردید. در نهایت، برای تحلیل شبکه معنایی این پیشوند از تعامل مکانی شیء متحرک (Trajector) و ثابت (Landmark) استفاده شد. **یافته‌ها:** نتایج حاصل از تحلیل‌ها نشان می‌دهد معنای سرنمونی این پیشوند «پایین و زیر» است و معنای حاشیه‌ای و خوشه‌ای آن نیز که شامل چند گروه می‌باشند، عبارت‌اند از: ثبوت و وقفه، عقب، کنار، تقلیل، تحقیر، کنترل و غیره. همچنین همه معنای حاشیه‌ای با معنای اصلی یعنی «پایین» در ارتباط هستند. به عنوان مثال معنای «پایین» در مفاهیم تقلیل، تحقیر، وقفه نهفته است.

**نتیجه‌گیری:** با بررسی پیشوند فعلی «فرو» در چارچوب معناشناسی شناختی به این نتیجه رسیدیم رویکرد شناختی علاوه بر معنایی مختلف یک پیشوند و کاربردهای آن در بافت‌های مختلف، روابط مفهومی بین این معنایی را هم نشان می‌دهد و لذا در مقایسه با رویکردهای سنتی تحلیل بهتری از معناشناسی پیشوندها ارائه می‌دهد.

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

اصلاح نهایی: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

## واژه‌های کلیدی

زبان‌شناسی شناختی

چند معنایی

پیشوند «فرو»

شبکه شعاعی

## نویسنده مسئول

مهدی پورمحمد، استادیار گروه زبان‌شناسی شناختی، پژوهشکده علوم شناختی، تهران، ایران

ایمیل: M\_purmohammad@yahoo.com



doi.org/10.30699/ics.21.2.61

## مقدمه

حول یک معنای مرکزی پراکنده شده‌اند و تحت یک شبکه معنایی با ساختار شعاعی قرار دارند (۱). زبان‌شناسان شناختی معتقدند چند معنایی تنها به معنای واژه محدود نمی‌شود بلکه یکی از ویژگی‌های اساسی زبان بشر است. بر اساس این دیدگاه، چند معنایی در بخش‌های مختلف زبان همچون واژه‌ها، تک‌واژه‌ها و نحو موجود است (۲). در

چند معنایی Polysemy پدیده‌ای است که در آن، یک واحد زبانی چندین معنای مجزا ولی مرتبط با یکدیگر را دارا می‌باشد. اینکه یک واژه می‌تواند معنای متفاوتی داشته باشد، کشف تازه‌ای نیست و از دیرباز وجود داشته است. اما رویکرد زبان‌شناسی شناختی به چند معنایی این است که این معنایی ارتباط معناداری با یکدیگر دارند و با نظم خاصی

نیز ارتباط بین آنها پی ببریم. Tyler و Evans (۲۰۰۳) برای تحلیل معنایی حروف اضافه و تعیین مفهوم سرنمون بر دو نکته تأکید کرده‌اند: یکی همان عناصر ترکیببندی است که شامل شیء متحرک و زمینه ثابت است. در حقیقت رابطه مکانی-فضایی است که شیء متحرک و زمینه ثابت را به هم مرتبط می‌سازد و دیگری جنبه کاربردی است که در واقع رابطه تعاملی میان شیء متحرک (TR) و زمینه ثابت (LM) را نشان می‌دهد و بر اساس آن ترکیببندی مکانی حاصل می‌شود (۵). رویکرد معنی‌شناسی واژگانی شناختی که بر اساس مطالعات Brugman و Lakoff (۱۹۸۸) شکل گرفته است، دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی را در این حوزه مطرح کرده است که می‌توان به موضوعاتی مانند مقوله‌بندی و شبکه شعاعی و اشاره کرد (۶). در این قسمت نخست به تبیین این مفاهیم پرداخته و سپس در چارچوب این نظریه‌ها و با توجه به رویکرد مقاله حاضر به تحلیل داده‌ها و معانی «فرو» در افعال پیشوندی پرداخته می‌شود. در معناشناسی واژگانی شناختی، اقلام واژگانی مقولات مفهومی هستند. یک واژه، یک مقوله از معانی متفاوت اما مرتبط به هم را بازنمایی می‌کند که تأثیرات سرنمونی نیز در آن وجود دارد. در دیدگاه Lakoff (۱۹۸۷) اقلام واژگانی نوعی مقولات پیچیده را بازنمایی می‌کنند که او بدان مقولات شعاعی می‌گوید (۴). Brugman و Lakoff (۱۹۸۸) بر پایه معناشناسی واژگانی شناختی بر این باورند که اقلام واژگانی یک مقوله مفهومی با مفاهیم مجزا ولی مرتبط به هم را می‌سازند. علاوه بر آن، بعضی از این مفاهیم که بخشی از یک مقوله هستند معنی سرنمونی یا مرکزی آن اقلام واژگانی هستند و برخی دیگر جزو معانی کمتر سرنمونی و یا حاشیه‌ای می‌باشند (۶). بر این اساس، چند معنایی بازتابی از ساخت مفهومی است که در سطح بازنمایی ذهنی وجود دارد و تنها پدیده‌ای در سطح روساخت زبان نیست. به تعبیری چند معنایی صرفاً زبانی نیست بلکه همچون استعاره و مجاز جزو ویژگی دهن محسوب می‌شود (۳).

طبق نظریه مقوله‌بندی، اکثر واحدهای واژگانی ماهیتاً از نظر معانی متعدد، چند معنایی هستند. یک واحد واژگانی شبکه‌ای پیچیده از مفاهیم مرتبط را تشکیل می‌دهند و پیش نمونه هم عضوی از مقوله است که دارای ویژگی اصلی و مهم آن است؛ بدین معنا که از نظر ترتیب، نخستین مفهومی است که به ذهن فرد متبادر می‌گردد و برجسته‌ترین نمونه مقوله خود محسوب می‌شود. علاوه بر این عضو پیش نمونه از نظر بسامد وقوع رخداد بالاتری دارد (۷). اعضای دیگر هر مقوله نیز که به اعضای حاشیه‌ای یا پیرامونی معروف‌اند، دیگر معانی واحد واژگانی مورد نظر محسوب شده که به واسطه بسط معنایی به پیش نمونه مقوله خود مرتبط می‌شوند و جایگاهشان درون مقوله بر اساس میزان شباهتشان

رویکرد شناختی از نظریه سرنمونی و مفاهیم شبکه معنایی و مقوله شعاعی Radial category برای تبیین مسئله چند معنایی استفاده شده است. در واقع چند معنایی، ما را وارد مقوله شعاعی زبان-شناسی شناختی و به تبع آن، معناشناسی شناختی می‌کند. به گفته Evans و Green (۲۰۰۶) مقوله شعاعی «مقوله‌ای مفهومی است که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی یا سرنمونی سازمان‌بندی شده‌اند» (۳).

به عنوان مثال، معنی سر (عضوی از بدن) برای واژه «سر» مفهوم مرکزی یا نمونه اعلا برای آن واژه به شمار می‌آید. به دیگر معانی یک واژه که حول معنای مرکزی هستند، معانی پیرامونی گفته می‌شود (مانند سر به معنای مو (سرت را بتراش)، سر به معنای فکر (چی تو سرته؟)، سر به معنای رأس و بالا و مهم (از سران ارتش است) و غیره). Lakoff چند معنایی را نوعی خاص از مقوله‌بندی سرنمون بنیان معرفی می‌نماید که قابل اعمال بر حوزه‌های مختلف نظام زبانی است (۴). عضو مرکزی مقوله شعاعی، یک مدل شناختی ایجاد می‌کند که معانی غیر مرکزی را انگیزخته می‌کند. معانی خوشه‌ای بسط یافته در حواشی مقوله مرکزی به وسیله پیوندهایی مثل طرحواره‌های تصویری، استعاره، مجاز و جزء آن به یکدیگر مرتبط می‌شوند. Lakoff (۱۹۸۷) اشاره می‌کند مقوله مرکزی یا پیش‌نمونه پیش‌بینی‌پذیر است، در حالی که اعضای غیر مرکزی نسبت به عضو مرکزی از میزان پیش‌بینی‌پذیری کمتری برخوردارند و تنها از طریق عضو اصلی شناخته می‌شوند؛ بدین معنا که با عضو اصلی شباهت خانوادگی دارند (۴). Tyler و Evans (۲۰۰۳) برای شناسایی معنای هسته‌ای و معانی مجزای حرف اضافه «OVER» دو معیار اساسی را معرفی می‌کند: نخست این که چنانچه در معنای این حرف اضافه مفهوم اضافی نهفته باشد که در دیگر معانی آن مشخص نباشد، یک معنا به عنوان معنای متفاوت در نظر آورده می‌شود. این معنای متفاوت باید معنای غیر مکانی را همراه با دو مفهوم شیء متحرک و زمینه ثابت در خود داشته باشد (۵). Green و Evans (۲۰۰۶) معتقدند در تعیین مفهوم اولیه، چهار معیار اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: الف) اولین معنای تعیین شده ب) برتری معنایی در شبکه ج) ارتباط معنایی با دیگر حروف اضافه د) سهولت پیش‌بینی در گسترده‌گی معنا بر اساس معیارهای بالا، گاهی تعیین معنای اولیه به راحتی امکان‌پذیر است (۳). پیشوند «فرو» از جمله پیشوندهای مهم در زبان فارسی است که با افزوده شدن به افعال، معناهای مختلفی را برای آنها ایجاد می‌کند. بر اساس آنچه در باب مقوله‌های شعاعی گفته شد، در این مقاله برآنیم معانی مختلف پیشوند «فرو» و ارتباط آنها را با یکدیگر بررسی کنیم تا به معنای مرکزی و معانی حاشیه‌ای آن و

با پیش‌نمونه تعیین می‌گردد.

شعاعی بودن ویژگی انواع بسیاری از مقوله‌های زبانی است و می‌توان آن را یکی از نتایج رویکرد جدید به مقوله‌بندی دانست. این مفهوم در تقابل با دیدگاه کلاسیک مقوله‌بندی است که بر اساس آن اگر عنصری یکی از شرایط تعریف شده برای تعلق به مقوله‌ای را نداشته باشد، نمی‌تواند به آن مقوله متعلق باشد (۸). به عبارت دیگر در این دیدگاه، همه مفاهیم یک واژه باید دارای یک معنی مشترک و انتزاعی باشند و اگر مواردی یافت شد که فاقد این معنی مشترک بودند، باید آن را همانمی به شمار آورد. اما برخلاف مقوله‌بندی کلاسیک، در معنی‌شناسی شناختی این باور وجود دارد که همه مفاهیم یک واژه دارای معنی مشترک نیستند و برخی از این معانی ممکن است نمونه بهتری برای معنی آن واژه بوده و برخی دیگر نمونه‌های جانبی به شمار آیند. Lakoff و Brugman با اشاره به مقوله‌های معنایی بیان کردند که معانی مختلف یک واژه چند معنا مقوله‌ای شعاعی را تشکیل می‌دهند و اعضای این مقوله شعاعی با توجه به یک معنای سرنمون سازمان‌دهی شده‌اند (۹). در رویکرد شبکه‌ معنایی از یک نوع تحلیل اجزائی استفاده می‌شود که مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را در میان تعداد زیادی از رویدادهای کلامی شناسایی می‌کند. به عبارت دیگر، به جای آنالیز معنای احتمالی یک واژه، یک شبکه چند معنایی که مجموعه‌ای از ویژگی‌های شناختی-عملکردی آن واژه را در بر دارد، آنالیز می‌شود. این ویژگی‌ها به هیچ عنوان به آنالیزهای ساختارگرایانه شباهت ندارد. چرا که آنها نمونه‌هایی از کاربردهای واقعی زبان را نشان می‌دهند و به معنای دایره‌المعارفی واژگان اشاره دارند و در واقع بر پایه یک سیستم معنایی غیر واقعی هستند (۱۰)، اما رویکرد زبان‌شناسی شناختی بسیار کاربردی و رایج است و گواه آن طیف گسترده استفاده از این روش می‌باشد (۱۱-۱۳). زبان‌شناسی شناختی یک رویکرد کاربرد محور نسبت به زبان دارد و ضرورتاً پیچیدگی‌های زبانی را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی توضیح می‌دهد (۱۴). این اصل نظری بدین معناست که یک رویکرد شناختی باید پارامترهای فرازبانی را در نظر بگیرد. مزیت روش شبکه معنایی در تحلیل این است که به ما می‌گوید که چگونه ابزارهای تحلیلی ما می‌توانند پیچیدگی زبانی را توضیح دهند (۱۰).

یکی از مهم‌ترین انواع تک‌واژه‌ها در زبان فارسی، «وند» است. وندها واژگوهایی هستند که به ترتیب در اول یا وسط یا آخر تک‌واژه‌ها یا واژه‌ها می‌آیند و مفهوم جدیدی به آنها می‌بخشند و در برخی موارد، طبقه دستوری آنها را نیز عوض می‌کنند، یعنی از طبقه‌ای به طبقه دیگر می‌برند (۱۵). وندها را بسته به محل قرار گرفتن به سه نوع

پیشوند، میانوند و پسوند تقسیم می‌کنند. پیشوندها قبل از تک‌واژه‌ها یا واژه‌ها، میانوندها در میان تک‌واژه‌ها و پسوندها بعد از تک‌واژه‌ها یا واژه‌ها قرار می‌گیرند.

پیشوند «فرو: foru» ظاهراً صورت تخفیف‌یافته و تازه‌تری از پیشوند «فرو: forud» است (۱۶). پیشوند «فرو» در ایرانی باستانی «fravatā» و در سنسکریت «pravātā» بوده است (۱۷). وند «فرو» در فارسی میانه به صورت «frōd» (۱۸) و در پهلوی به صورت «frōt» (۱۹) تلفظ می‌شده است. ریشه «فرو» در سنسکریت، اده «Adhah» به معنای «پایین» بوده است (۲۰)، در زبان فارسی نو و دری، هر دو پیشوند کارکرد خود را حفظ کرده‌اند، ولی پیشوند «فرو» در فارسی نو عمدتاً کارکردهای غیر فعلی خود را از دست داده و به عنوان پیشوند فعلی، در افعال پیشوندی و در موارد بسیار اندکی، به تنهایی به عنوان قید مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کتاب‌های دستوری زبان فارسی، کاربردهای معنایی گوناگونی برای پیشوند «فرو» ذکر شده است؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «فرو» عمدتاً در معنای «نشیب»، «پایین»، «فرو» و «پست» است، مانند: فروچکیدن و فرورفتن؛
۲. «فرو» گاهی معنای تو، داخل و اندرون می‌دهد، مانند: فروبردن، فرودادن و فروکردن؛
۳. «فرو» گاهی معنای «در»، «بر» و «به» می‌دهد، مانند: فروبستن، فروخواندن، فروماندن، فرونشاندن؛
۴. «فرو» از پیشوندهایی است که گاهی برای تأکید فعل آورده می‌شود، مانند: فروایستاد، فروخشکید، (۲۰)؛
۵. «فرو» گاهی مانند «فرا» جهت فعل را مشخص می‌نماید، مانند: برگ فروریخت (۲۱)؛
۶. «فرو» گاهی اوقات به نظر می‌رسد که معنای آغاز عمل فعل را می‌رساند، مانند: فروپاشیدن [آغاز از هم گسستگی]، فرورفتن [آغاز به تو رفتن]، فروباریدن [شروع به باریدن]؛
۷. «فرو» گاهی اوقات معنای جدیدی به فعل نمی‌افزاید، مانند: «فروغلتید»، «فرو بارید» و «فروبلعید»، (۲۲).

نمونه‌هایی از کاربرد نگرش مقوله‌های شعاعی را در زمینه‌های حروف اضافه، ساختارهای نحوی، ساخت واژه اشتقاقی و تصریفی، زمان و ادب، صفات، افعال و اسامی در Brugman (۱۹۸۸) (۲۳)، Lakoff (۱۹۸۷) (۴)، Janda (۱۹۹۰) (۲۴) و Lee (۲۰۰۱) (۸) می‌توان یافت. موضوع مقوله‌های شعاعی و کاربردهای آن در زبان فارسی نیز تا حدودی مورد توجه واقع شده است. در ایران پژوهش‌هایی درباره

## روش کار

این پژوهش مبتنی بر چارچوب نظری معناشناسی شناختی و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. تمامی فعل‌های پیشوندی با پیشوند «فرو» از فرهنگ سخن گردآوری شد. سپس داده‌های مزبور طبق مفاهیم شناختی چند معنایی، مقوله‌بندی و طرحواره تحلیل شده‌اند. برای تحلیل شبکه معنایی این پیشوند نیز از تعامل مکانی شیء متحرک (TR) و ثابت (LM) استفاده شده است، با اعتقاد بر ادعای Langacker (۲۰۰۷) مبنی بر اینکه هر طرحواره تصویری دارای دو عنصر اصلی TR و LM است و ممکن است دو عبارت زبانی محتوای یکسانی داشته باشند و بنابراین روابط یکسانی را بیان کنند، ولی به دلیل تغییر TR و LM معنای متفاوتی از آنها استنباط شود (۳۰). همانطور که گفته شد، نمونه‌های مورد بررسی از فرهنگ سخن دکتر انوری استخراج شده‌اند (۲۲). تمامی مدخل‌های افعال پیشوندی با پیشوند «فرو» که در این فرهنگ ذکر شده (تعداد ۵۵ مدخل) تحلیل و بررسی گردیده است؛ به عبارت دیگر تمامی کاربردهای مختلف پیشوند «فرو» مد نظر بوده و لذا ممکن است نمونه‌هایی ذکر شده باشد که در فارسی معاصر کاربرد نداشته باشد. شایان ذکر است برای درک مفهوم «فرو» در افعال پیشوندی در گام اول از همان معنای آن که در فرهنگ سخن ذکر شده، استفاده شده است؛ اما در برخی نمونه‌ها که نیاز به جستجو و کنکاش بیشتری در معنای واژه احساس می‌شد، از سایر فرهنگ‌های لغت مانند دهخدا و معین و نیز دانش زبانی نگارنده در تحلیل برخی معنای بهره گرفته شد. پس از بررسی نمونه‌ها، مفاهیم و معنای این پیشوند بررسی شده و سپس با دسته‌بندی معنای در گروه‌های مختلف، شبکه معنایی آن ارائه گردیده است. در پایان با قرار دادن مفهوم سرنمون پیشوند «فرو» در مرکز و مرتبط ساختن مفاهیم شعاعی در اطراف آن، شبکه روابط معنایی این پیشوند ترسیم شده است.

## یافته‌ها

در این قسمت به تحلیل نمونه‌ها و طبقه‌بندی آنها پرداخته شده و نتایج حاصل از آن بررسی می‌گردد.

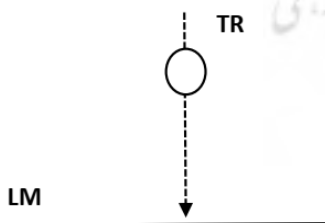
### ۱. معنای سرنمونی «فرو»

معنا هسته مرکزی رویکرد زبان‌شناسی شناختی نسبت به زبان و دستور زبان محسوب می‌شود (۳۱). در رویکرد شناختی همه ساختارهای دستوری ذاتاً مفهومی هستند و کارکرد آنها در ساختاربندی محتوای مفهومی جمله‌ها دخالت دارند. در این رویکرد هیچ مقوله دستوری مستقل از شناخت و معنا وجود ندارد (۴). پیشوند «فرو» یکی از مقولات دستوری است که از هویت معنایی و شناختی خاص خود

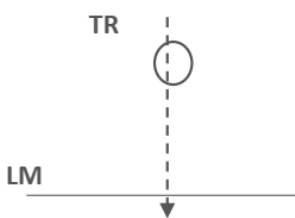
حروف اضافه، تعدادی از پسوندها و نیز چند معنایی در افعال صورت گرفته است. به عنوان نمونه در زمینه حروف اضافه، گلفام و یوسفی راد (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با رویکرد معناشناسی شناختی به تبیین ساختار معنایی حروف اضافه مکانی به طور کلی و به طور خاص حرف اضافه «در» پرداخته‌اند (۲۵). گلفام و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهش دیگری حرف اضافه «از» را در چارچوب معناشناسی شناختی بررسی کرده‌اند و با ارائه یک شبکه معنایی برای آن به مقایسه رویکرد شناختی با رویکردهای سنتی در بررسی حروف اضافه پرداخته‌اند (۲۶). زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) نیز در تحقیق دیگری شبکه معنایی گسترده‌ای از مفاهیم گوناگون حرف اضافه «از» را مشخص نموده و به خوشه‌بندی معانی گوناگون این حرف اضافه پرداخته‌اند و شبکه معنایی گسترده‌تری ارائه کرده‌اند (۲۷). راسخ مهند (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به تحلیل و بررسی شناختی حرف اضافه «روی» و چند حرف اضافه دیگر در فرهنگ سخن پرداخته، نحوه ضبط معانی حروف اضافه مکانی در این فرهنگ لغت را بررسی و نقاط قوت و ضعف آن را مشخص کرده است. نویسنده با اینکه فرهنگ‌نویسان می‌توانند با بهره‌گیری از دستاوردهای معنی‌شناسی شناختی نگاهی جامع‌تر و دقیق‌تر در فرهنگ‌نویسی به دست آورند، می‌نویسد: حروف اضافه بر اساس دیدگاه شناختی دارای معانی مرکزی و حاشیه‌ای هستند. معنای حاشیه عموماً حاصل بسط استعاری معنای مرکزی‌اند. این معنای باید در فرهنگ‌ها از هم جدا شوند. ابتدا معنای مرکزی و سپس معنای حاشیه آورده شود. ذکر مثال برای هر مورد می‌تواند بسیار راهگشا باشد (۲۸). افراشی و کوشکی (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای پیشوند «پیش» را با رویکرد زبان‌شناسی شناختی تحلیل کرده‌اند.

در این راستا نخست معنای مشتقات آن را از منظر شناختی به دست آورده و در نهایت با مشخص کردن شبکه شعاعی این وند، دو خوشه معنایی مرکزی تعیین کرده‌اند که دیگر معنای از این دو گروه معنایی منتج می‌شوند: ترتیب زمانی، ترتیب مکانی (۲۹). اما تاکنون هیچ پژوهشی پیشوندهای فعلی را در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و با توجه به مقوله‌های شعاعی مورد مطالعه قرار نداده است؛ در حالی که پیشوندهای فعلی با توجه به تأثیرات معنایی شگرفی که در معنای افعال پایه‌شان دارند، زمینه بسیار مساعدی برای انجام چنین تحقیقات معناشناختی و زبان‌شناختی می‌باشند. بی‌شک این نوع مطالعات می‌تواند توجه فارسی‌زبانان را به چنین ظرایف معنایی که بیشتر در زبان فارسی قدیم مد نظر قرار می‌گرفت و امروز به فراموشی سپرده شده است، معطوف نماید.

- از رخسارم عرق غیظ فرو می‌ریخت (۲۲).
  - اندر چشم فرمایی فروچکاندن لعاب اسبغول (۲۲).
  - گفته‌اند که اشکی که از چشمان دلبری نازنین فرو چکد، صخره‌ها را بدل به پنبه می‌کند (۲۲).
  - آبی عظیم دیدیم که از جایی بلند فرو می‌دوید.
  - عبدالله زبیر را سنگی سخت بر روی آمد و خون بر روی وی فرو دوید (۲۲).
  - به اتاق رفته، درهای آن را بسته، پرده‌هایش را فرو می‌افکنند (۲۲).
  - گوهر ز دهن فرو فشاندی/بر تارک تاج او نشاندی.
  - چنگ در برگرفت و خوش بناخت/از دو بُسُد فرو فشاند شکر (۲۲).
  - بطری را بر سر یک تن از قاطرچی‌ها فرو کوفت (۲۲).
  - این گوی‌های زرین چون گل میخ بر طبق لاجوردی آسمان هر شب فرو می‌کوبند (۲۲).
  - طبل‌ها فرو کوفتند و از اطراف، حصار را در میان گرفتند (۲۲).
- ج: افعال دیگری نیز هستند که می‌توان گفت مقوله‌های مشتق از معنای سرنمونی هستند و همین معنای پایین در آنها دیده می‌شود با این تفاوت که میزان حرکت آن فعل‌ها به سمت پایین متفاوت است. بدین معنا که اگر در تمام نمونه‌های بالا چنین تصور کنیم که جسم متحرک بر روی سطح ثابتی می‌افتد و همان‌جا قرار می‌گیرد، در افعالی که در این قسمت ذکر می‌شود قدری از سطح ثابت نیز پایین‌تر می‌رود و به عبارت دیگر فرو می‌رود (شکل ۲).



شکل ۱. طرحواره تصویری معنای سرنمونی «فرو» با افزوده شدن بر اغلب افعال جهت رو به پایین را به آنها می‌دهد. شیء متحرک به سمت زمینه ثابت حرکت می‌کند.



شکل ۲. طرحواره تصویری معنای «فرو رفتن» شیء متحرک رو به پایین و به سمت زمینه ثابت حرکت می‌کند و قدری از زمینه ثابت می‌گذرد.

برخوردار است. شایان ذکر است کاربرد افعال پیشوندی با پیشوند «فرو» اغلب مربوط به زبان فارسی در دوره‌های گذشته است و امروز به ندرت فعلی با پیشوند «فرو» به کار می‌رود. با این حال معنای این فعل‌ها برای فارسی‌زبانان امروزی اغلب قابل فهم است. بنابراین معنای ذکر شده برای افعال مورد بررسی اکثراً معنای در زمانی آنهاست زیرا اکنون این نوع فعل کمتر به کار می‌رود. مفهوم مرکزی «فرو» در افعال پیشوندی، با توجه به معنای هم‌زمانی آن، مفهوم «پایین» است که مفاهیم و معنای کاربردی، استعاری و ارجاعی دیگر از آن گرفته می‌شوند. اگرچه باید گفت معنای «فرو» به لحاظ در زمانی از مفهوم مرکزی به سوی مفاهیم حاشیه‌ای مقوله گسترش یافته است. در این پژوهش با مطالعه افعال پیشوندی مختلفی که با پیشوند «فرو» ساخته شده‌اند، به این نتیجه رسیدیم که «فرو» در بیشتر موارد معنای «پایین» را با خود به همراه دارد. بنابراین می‌توان گفت معنای سرنمونی آن، «پایین» می‌باشد.

#### ۱-۱. افزودن جهت پایین به افعال (معنای سرنمونی):

الف: در اغلب افعال این پیشوند به فعل جهت داده و در واقع جهت رو به پایین را به آن می‌افزاید. برخی افعال مانند افتادن یا ریختن این جهت رو به پایین را در خود دارند اما افعالی مانند انداختن، افکندن و افشاندن می‌توانند در هر جهتی رخ دهند؛ مثلاً به بالا انداختن، به بالا افکندن، به بالا افشاندن. از سوی دیگر برخی فعل‌ها مانند دویدن به هیچ وجه چنین معنایی را در خود ندارند و تنها با افزودن «فرو» بر سر آنها می‌توانند چنین بار معنایی‌ای پیدا کنند. پیشوند «فرو» در ترکیب با همه این گروه‌ها جهت آنها را به سمت پایین مشخص می‌کند و در فعل‌هایی مانند افتادن یا ریختن نیز بر جهت آنها تأکید می‌کند. در شکل ۱ نمای فضایی-مکانی این افعال نشان داده شده است.

- سر خود به سوی زمین فرو افکند (۲۲).
  - طیر آببیل... سنگ... چون فرو می‌انداختند، لشکر ابرهه به درک واصل می‌شدند (۲۲).
  - برگ‌های درخت فرو ریخته بود.
  - گل بهاری... هیچ مقام نکند و زود فرو ریزد (۲۲).
  - یکی طشت خاکسترش بی‌خبر/فرو ریختند از سرایی به سر (۲۲).
  - فرمود تا عبدالله را از دار فرو گرفتند و دفن کردند (۲۲).
  - این مسافری عزیز است هر جای پای باز نکند، و در هر آشیانه‌ای فرو نیاید (۲۲).
- ب: در نمونه‌های زیر نیز که معنای سرازیر شدن دارد، همین کارکرد معنایی را دارد:
- کدام دیده به روی تو باز شد همه عمر/که آب دیده به رویش فرو نمی‌آید؟ (۲۲).

کار نیست (۲۲).  
 «فرو» در کنار فعل ایستادن، معنای توقف را به آن داده است؛ فرو ایستاد یعنی متوقف شد. نکته درخور توجه این است که فرو ایستادن همراه با نوعی معنای تحقیر نیز می‌باشد. به عنوان مثال در جمله «قومی که بر درجه تقلید فرو ایستاده‌اند»، فعل فرو ایستادن مفهوم تعصب و جمود و عقب‌ماندگی را در خود دارد. این مفهوم در نمونه‌های زیر نیز دیده می‌شود:

- کسی که عمری به ذخیره کردن معلومات ناقص متفرق گذرانده...
  - همچنان در وادی بی‌خبری و بیچارگی فرو مانده است.
  - آنها که جاه و مال دنیا را وسیلت شهوات و تمتعات حیوانی سازند...
  - هرگز جمال کعبه وصال نیبند و در مرتبه اول فرو مانند (۲۲).
- شکل ۵ نمای فضایی مکانی این معنا را نشان داده است.



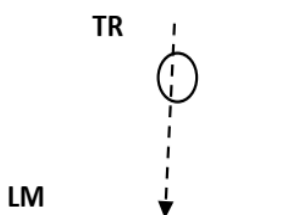
شکل ۵. طرحواره تصویری معنای حاشیه‌ای «توقف» شیء متحرک بر روی زمینه ثابت متوقف شده است.

در مثال‌های زیر نیز معنای متوقف کردن و نگه داشتن وجود دارد:

- هیچ کس نه دست از کار بازداشت و نه زبان از گفتار فرو داشت.
- و وزیر هر چند کوشید ایشان را فرو داشتن، ممکن نشد تا وی نیز مثال داد که برونند (۲۲).

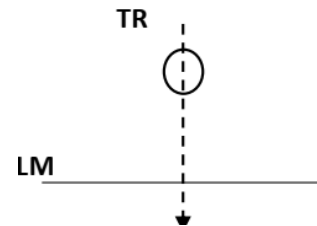
۲-۳. ثابت (ثابت و خیره ماندن/ تعجب کردن): «فرو» در کنار برخی افعال، معنای خیرگی و تعجب را می‌رساند. به عنوان مثال در جمله زیر، فعل «فروماند» به معنای خیره ماندن و تعجب کردن می‌باشد:

- به خوبی‌ی چهر و به پاکتی تن/فرو ماند از آن شیرخوار انجمن (۲۲).
- ۲-۴. تمرکز (متمرکز و با دقت نگریستن): گاه آمدن «فرو» بر سر افعالی مانند دیدن و نگریستن، معنای دقت و تمرکز را به فعل می‌افزاید؛ یعنی با دقت و تمرکز نگریستن (شکل ۶):



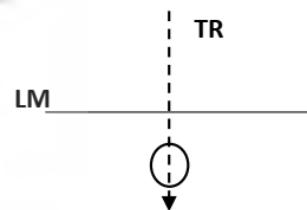
شکل ۶. طرحواره تصویری معنای «تمرکز و با دقت نگریستن» شیء متحرک ثابت است اما جهت آن رو به پایین و به سمت زمینه ثابت می‌باشد.

- میخ بی واسطه چکش، در تخته فرو نمی‌رود (۲۲).
  - دستمال پیچازی را تو جیش فرو کرد (۲۲).
- ۵: در افعال زیر، حرکت رو به پایین باز هم بیشتر می‌شود:
- سر دیگ استوار کند و به تنور فرو نهد و بامداد بردارد سربگشاید.
  - مرده را به گور فرو نهند (۲۲) (شکل ۳).



شکل ۳. طرحواره تصویری معنای «فرو نهادن» شیء متحرک رو به پایین و به سمت زمینه ثابت حرکت می‌کند. از زمینه ثابت می‌گذرد و تا اندازه‌ای به حرکتش ادامه می‌دهد.

- ۵: و در نمونه‌های زیر، باز هم حرکت رو به پایین بیشتر و بیشتر می‌شود:
- تلاطم امواج احتیاجات انسان را در خود فرو می‌برد (۲۲).
  - و در غرق شدن از آن هم بیشتر فرو می‌رود (شکل ۴).



شکل ۴. طرحواره تصویری معنای «فرو بردن» شیء متحرک رو به پایین و به سمت زمینه ثابت حرکت می‌کند و پس از زمینه ثابت نیز به حرکتش ادامه می‌دهد.

پس فرو در افعال مختلف میزان دارد و در این افعال به حدی معنای پایین رفتن در آن شدت یافته است که این افعال معنای غرق شدن یافته‌اند.

## ۲. معانی پیرامونی

«فرو» دارای معنای حاشیه‌ای و پیرامونی نیز می‌باشد که در این قسمت به شرح و تبیین آنها پرداخته می‌شود و در پایان در یک جدول و نمودار گروه‌های معنایی مختلف آن نشان داده می‌شود.

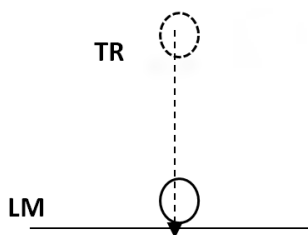
### ۱-۲. توقف (ماندن/ متوقف شدن):

- هر که در کار خدای عزوجل و در راه حق تعالی فرو استاد، او از شمار بازماندگان راه باشد (۲۲).

• قومی که بر درجه تقلید فرو ایستاده‌اند... پنداشتند که ورای ظواهر

یکسان است (۳۲). بدین ترتیب استعاره‌های جهت‌گیرانه، به مفاهیم، جهت‌گیری فضایی می‌دهند. Lakoff و Johnson برای استعاره‌های جهت‌گیری، چند نمونه اصلی زیر را ارائه می‌کنند که اساس استعاره‌های فرعی بسیاری در زندگی روزانه است:

- شادی بالاست؛ اندوه پایین است.
- تسلط و قدرت بالاست؛ مقهور و ضعیف بودن پایین است.
- خوب بالاست؛ بد پایین است، یا بیشتر بالاست؛ کمتر پایین است.
- لذا این احساس که قدرت و مقام بالاست و ضعیف بودن پایین است، بر اساس تجربیات جسمانی ما از محیط شکل گرفته است. استعاره‌های جهت‌گیری دو نوع از مفاهیم را سازمان‌دهی می‌کنند؛ دسته اول مفاهیم ساده فضایی (مانند بالا، پایین و ...) یا مفاهیمی که ما آنها را به طور مستقیم و در پیوند با کارکردهای بدنی هر روزه‌مان درک می‌کنیم. دسته دوم، مفاهیمی که به طور آشکار، مربوط به فیزیک بدن ما نیستند، بلکه در تجربه روزمره ما که دارای جایگاه عظیمی در زمینه پیش‌فرض‌های فرهنگی ماست ریشه دارند. این مفاهیم مربوط به قلمرو قضاوت‌های ذهنی، احساسات و عواطف، عدالت و اموری مانند اینها می‌شوند. به عبارت دیگر، بعضی مفاهیم کانونی در الفاظی که مربوط به جهات بالا-پایین، درون-بیرون، عقب-جلو و ... می‌شود، روشن‌تر تعریف شده‌اند؛ در حالی که تجربه‌های عاطفی مفهومی شده، بر پایه تجربه فضایی و ادراکی ما، وضوح کمتری دارند و استعاره‌های جهت‌گیری به ما این امکان را می‌دهد تا عواطفمان را در اصطلاحاتی که روشن‌تر تعریف شده، و یا مربوط به مفاهیم دیگری است (مانند سلامت، زندگی، تسلط و ...) مفهومی کنیم (۳۳). بنابراین افعالی مانند «فرو نشانند» که به معنای تنزل مقام و قرار دادن در جایگاه پایین است، از نظر مفهومی بر اساس این تجربیات فضایی و ادراکی می‌باشند.



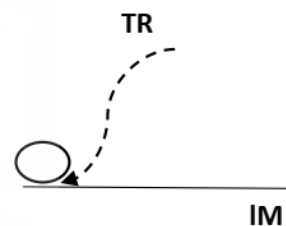
شکل ۸. طرحواره تصویری معنای تنزل مقام  
شیء متحرک که در جایگاه بالایی قرار داشته به سمت پایین کشیده می‌شود و بر روی زمینه ثابت قرار می‌گیرد.

۲-۷. کنترل (کنترل احساسات): همان‌طور که در قسمت قبلی شرح داده شد، برخی مفاهیم مثل احساسات بر اساس جهت‌گیری‌های فضایی ادراک و روشن می‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت ابراز هیجان‌ها بالاست/کنترل هیجان‌ها پایین است. در برخی افعال پیشوند

• بوسهل پوشیده نیز کس فرستاده بود و منشور و فرمانها بخواسته و فرو نگریده (۲۲).

• چون فرو دید چارگوشه کاخ/ساحتی دید چون بهشت فراخ (۲۲).  
شایان ذکر است «فرو» بر سر فعل نگریدن همه جا معنای دقت و تمرکز را اضافه نمی‌کند و بیشتر جهت نگاه کردن به پایین را می‌رساند:  
• خفته آب نخورد، و ابتدا به کوزه فرو نگرد تا خاشاکی و حیوانی نباشد.  
• چاهی است که هر که بر لب آن چاه شود که فرو خواهد نگریدت، نتواند فرو نگریدن (۲۲).

۲-۵. پایین/کنار (کنار گذاشتن، رهاکردن): در نمونه‌های زیر، «فرو» در همان معنای پایین است، اما در ترکیب با فعل‌هایی مانند گذاشتن (=فرو گذاشتن)، به معنای ترک کردن و رها کردن کاری است.  
• فرو داشت دست از کمر بند او/شگفتی فرو ماند از بند او.  
• ای مرگ پیکار فرو گذار.  
• محمدین عبدالوهاب... عالم بوده در علم شرع و هر فن، همه را فرو گذاشت و به علم صوفیان مشغول گشت.  
• پدر و مادر کودکان را فرو گذارند تا چنانکه خواهند می‌روند و زندگانی می‌کنند (۲۲).



شکل ۷. طرحواره تصویری معنای «کنار گذاشتن و رها کردن»  
شیء متحرک رو به پایین و البته به سمت عقب و کنار حرکت می‌کند و بر روی زمینه ثابت متوقف می‌شود و رها می‌شود.

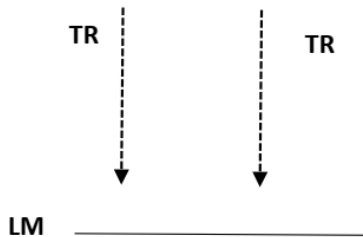
۲-۶. تنزل (تنزل مقام): گاه پیشوند «فرو» بر مفهوم به زیر کشیدن و تنزل مقام، دلالت می‌کند (شکل ۸):  
• کی بود که تو را فرو نشانند و مرا بر نشانند؟ (۲۲).  
• با یکدیگر در حیلست ایستادند تا این دو سالار را چگونه فرو برند؟ (۲۲).  
• به هیچ حال من خواجه را دست آن نخواهم داد که چنین چاکران را فرو خورد به انتقام خویش (۲۲).

این مثال‌ها یادآور دیدگاه و درباره استعاره‌های جهت‌گیری است. استعاره‌های وضعی یا جهت‌گیری استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و ...، سازمان‌دهی و مفهومی می‌کنند. کارکرد استعاری این جهت‌گیری‌های فضایی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که بدن انسان مکان‌مند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط بیرون



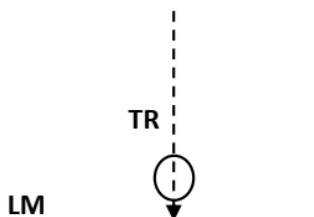
را فراموش کردم.

- تو دررسی و این آتش را فرو نشانی (۲۲).
- شعله‌ها کم‌کم فرو می‌نشست و جسم اتاق گرم می‌شد.
- نباید که... چراغت فرو نشیند (۲۲) (شکل ۱۱).



شکل ۱۱. طرحواره تصویری «خاموش کردن»  
شیء متحرک (آتش) رو به پایین حرکت می‌کند و بر روی زمینه ثابت متوقف و خاموش می‌شود.

در رویکرد شناختی، این باور وجود دارد که تجارب بدنی ما از طریق طرحواره تصویری به شکل‌گیری مفاهیم معنامند می‌انجامد (۳). ساختار مفهومی طرحواره تصویری می‌تواند موجب شکل‌گیری مفاهیم «عشق، آتش مقاصد و نیاتم را فرو نشانند» در نتیجه مشاهده قاعده‌مند انسان از موقعیت‌هاست (مشخصه تجربیات بدنمندی) که به واسطه آن کاهش میزان چیزی با کاهش بعد عمودی آن همراه است. همچنین تجربه جسمانی ما از آتش موجب شده که برانگیختگی احساسات و هیجانات خود را به صورت شعله کشیدن، فوران کردن و گونه‌ای فشار مفهوم‌سازی کرده و کنترل و مهار احساسات را با خاموش شدن و فرونشستن آن. در جملات بالا همان‌طور که فعل «فرونشستن» برای خاموش شدن آتش (که به سمت پایین است) به کار رفته، درباره کاهش و مهار عشق یا نیات و مقاصد به کار رفته است. ۲-۱۱. **تحقیر**: گاه پیشوند «فرو» معنای تحقیر را به همراه دارد؛ مثلاً افعالی مانند نشستن و خوابیدن وقتی به قصد تحقیر کسی به کار می‌روند، پیشوند «فرو» به آنها افزوده می‌شود. «فرونشست» در مقایسه با «نشست» بار معنایی متفاوتی دارد، یعنی همراه با تحقیر مخاطب است (شکل ۱۲).



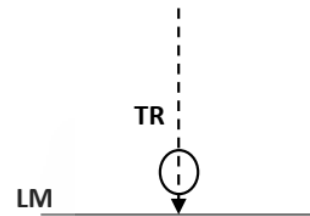
شکل ۱۲. طرحواره تصویری معنای «تحقیر»  
شیء متحرک رو به پایین و به سمت زمینه ثابت حرکت می‌کند.

«فرو» همین کارکرد معنایی را دارد و به معنای کنترل نوعی احساس یا هیجان از قبیل خنده، خشم و غیره می‌شود:

- ببخشد بر حال مسکین مرد/فرو خورد خشم سخن‌های سرد (۲۲).
- جهانگیر خان خشمش را فرو داد (۲۲).

۲-۸. **تقلیل/کاهش (کاهش و تسکین درد)**: پیشوند «فرو» بیشتر در ترکیب با فعل «نشانند» معنای آرام شدن و تسکین یافتن پیدا می‌کنند:

- مالیدن حنا بر پیشانی، درد شقیقه را فرو می‌نشانند.
- و چون صفرا به جوش آمد، چاره فرو نشانند است (۲۲).
- امیدوارم با این دارو دردش کمی فرو نشیند (۲۲) (شکل ۹).



شکل ۹. طرحواره تصویری معنای «تقلیل و تسکین (درد)»  
شیء متحرک رو به پایین حرکت می‌کند و بر روی زمینه ثابت متوقف و آرام می‌شود.

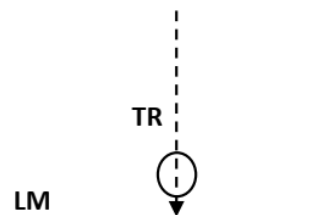
۲-۹. **تقلیل/کاهش (کاهش صدا و ساکت شدن)**: در نمونه‌های زیر «فرو» در ترکیب با فعل به معنای کم شدن صدا و ساکت شدن آمده است:

- به تدریج بانگ و ناله فرو می‌نشیند و سکوت همه جا را فرا می‌گیرد (۲۲).

• ظهر که شد، صداها فرو کشید و برف ماند و برف (۲۲) (شکل ۱۰).

۲-۱۰. **خاموش کردن**: پیشوند «فرو» همراه با فعل نشانند به معنای خاموش کردن [آتش] و آرام کردن [هیجان و آتش درونی] به کار رفته است:

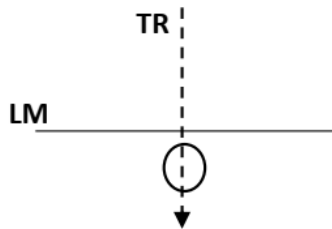
• این قضیه (عشق) چنان آتش مقاصد و نیاتم را فرو نشانند که خود



شکل ۱۰. طرحواره تصویری معنای «تقلیل و کاهش (صدا)»  
شیء متحرک رو به پایین حرکت می‌کند و بر روی زمینه ثابت متوقف و آرام می‌شود.

با توجه به تحلیل معانی پیرامونی متعدد «فرو» می‌توان آنها را در چند گروه طبقه‌بندی کرد. جدول شماره ۱ گروه‌های مختلف معنایی فرو را نشان می‌دهد.

در شکل ۱۴، شبکه شعاعی پیشوند «فرو» ارائه شده است



شکل ۱۳. طرحواره تصویری معنای «بلعیدن و قورت دادن» شیء متحرک رو به پایین حرکت می‌کند و از زمینه ثابت هم می‌گذرد و به پایین‌تر از آن می‌رود.

• اشتر نادان به نادانی فرو خسبید به راه/بی‌حذر باشد از آن شیری که هست اشتر فکن (۲۲).

۲-۱۲. بلعیدن و قورت دادن: به نمونه‌های زیر دقت کنید:

• بسیار لقمه‌هایی را نخاییده فرو می‌بردم (۲۲).

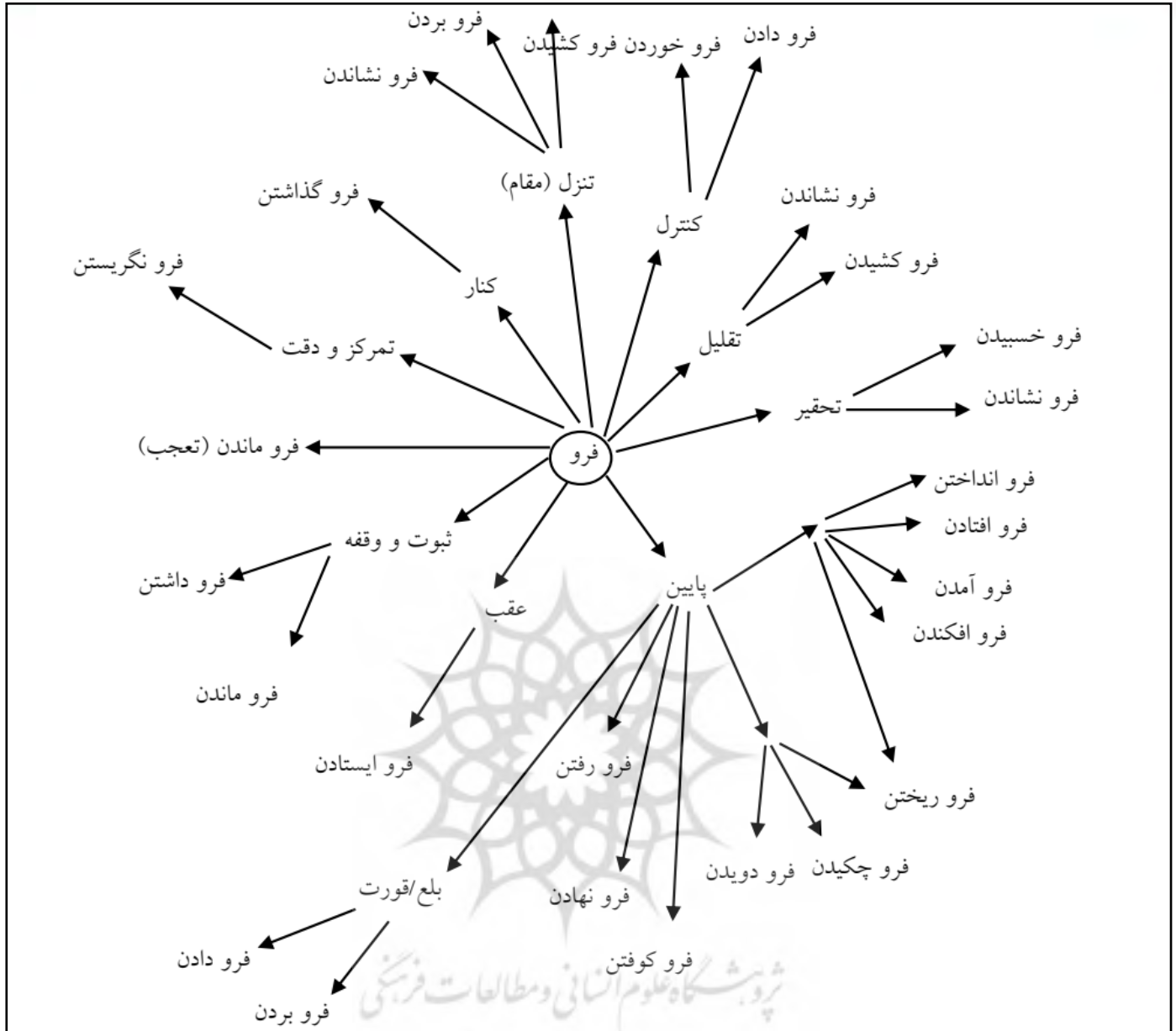
• خداوند یک مثال به تو نداده است، شرم و حیا و انسانیت را جویده و فرو داده‌ای (۲۲).

• همه بلاها را به شاهد برگیر و در قدح محبت و مؤانست افکن و فروکش (۲۲).

فعل‌های بردن، دادن و کشیدن هر یک دارای معانی خاص و ویژه خود هستند اما با افزوده شدن «فرو» به آن‌ها معنای خوردن، بلعیدن، قورت دادن و آشامیدن پیدا کرده‌اند. البته در این افعال هم پیشوند «فرو» بار معنایی پایین را با خود به همراه دارد (شکل ۱۳).

جدول ۱. معانی پیرامونی «فرو»

نمونه‌ها	معنا	معانی پیشوند «فرو»
الف: فرو آمدن، فرو افتادن، فرو ریختن	افزودن جهت پایین به افعال پایین	معنای سرنمونی
ب: سرازیر شدن		
ج: فرو رفتن، فرو کردن		
د: فرو نهادن		
ه: فرو بردن، فرو رفتن		
فروایستادن، فروماندن	توقف (ماندن/متوقف شدن)	معانی پیرامونی
فروماندن	ثابت (ثابت و خیره ماندن/تعجب کردن)	
فرو دیدن، فرو نگرستن	تمرکز (با دقت نگرستن)	
فرو گذاشتن	پایین/کنار (کنار گذاشتن، رهاکردن)	
فرو نشانیدن، فرو کشیدن	تنزل مقام	
فرو خوردن، فرو دادن	کنترل (کنترل احساسات)	
فرو نشانیدن	تقلیل/کاهش (کاهش و تسکین درد)	
فرو نشانیدن	تقلیل/کاهش (کاهش صدا و ساکت شدن)	
فرو نشانیدن	خاموش کردن	
فرو نشستن، فرو خسبیدن	تحقیر	
فرو بردن، فرو کشیدن	بلعیدن و قورت دادن	



شکل ۱۴. شبکه شعاعی پیشوند «فرو»

### بحث

مقولات زبانی هستند که در زبان فارسی گذشته کاربرد بیشتری داشته و امروزه کمتر به کار می‌روند. پیشوندهای فعلی دارای ظرافت‌های معنایی بسیاری هستند که اغلب ادیبان و نویسندگان گذشته به تأثیرات معنایی مهم آنها توجه داشته و با دقت و ظرافت فراوان از قابلیت‌های مؤثر این پیشوندها در زبان خود بهره می‌گرفتند. پیشوند «فرو» یکی از پیشوندهای فعلی است که اگر چه امروز به ندرت به کار می‌رود و در فعل‌های اندکی مانند «فرودادن» وجود دارد، اما ظرفیت‌های معنایی بسیاری دارد که بسیار در خور توجه و تأمل است. با هدف درک بهتر

رویکرد شناختی در زبان‌شناسی تحولات مهم و تأثیرگذاری داشته است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به منظر و دیدگاه تازه‌ای که این رویکرد به برخی واحدهای زبانی مانند حروف اضافه داده، اشاره کرد. حروف اضافه که پیش از این به نظر می‌رسید مفهوم مستقلی ندارند و معنای خود را از دیگر واحدهای جمله می‌گیرند و فقط وسیله‌ای هستند برای برقراری ارتباط میان سایر واحدهای زبانی، امروزه در رویکرد شناختی به عنوان واحدهای واژگانی مستقل که دارای مفهوم و ساختارهای معنایی مشخص می‌باشند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. پیشوندهای فعلی از جمله

شد میان معنای اصلی و معنای پیرامونی آن ارتباط وجود دارد و این معنای از معنای اولیه منشعب می‌شوند یا متناظر با آن هستند. علاوه بر این، معنای متفاوت این پیشوند هم با یکدیگر و هم با معنای اولیه به طور مستقیم یا غیر مستقیم ارتباط دارند. نکتهٔ حائز اهمیت دیگر این است که معنای مبدأ جنبهٔ عینی داشته و معنای پیرامونی به نوعی انتزاعی می‌باشند و در اثر تناظرهایی که ذهن ما بین این مفاهیم ایجاد می‌کند، ویژگی‌های مبدأ که عینی است به حوزهٔ مقصد که انتزاعی است نگاشت می‌شود و این فرآیند حاصل استفاده از ابزارهای شناختی مانند جسمی‌شدگی، تناظر تجربی، طرحواره‌های تصویری، استعاره و غیره است.

### نتیجه‌گیری

با بررسی پیشوند فعلی «فرو» در چارچوب معناشناسی شناختی به این نتیجه رسیدیم رویکرد شناختی در مقایسه با رویکردهای سنتی تحلیل بهتری از معناشناسی پیشوندها ارائه می‌دهد. این روش علاوه بر معنای مختلف یک پیشوند و کاربردهای آن در بافت‌های مختلف، روابط مفهومی بین این معنای را هم نشان می‌دهد که نسبتاً روابطی مدرج هستند. همچنین این موضوع را نیز روشن می‌کند که کاربرد «فرو» در افعال تصادفی نیست و کاملاً هدفی معنایی در پی دارد.

### تشکر و قدردانی

از سرکار خانم حمیده خوش‌بیان که ویراستاری این مقاله را انجام داده‌اند، بسیار سپاس‌گزاریم.

و بیشتر این کارکردهای معنایی، تحقیق حاضر به بررسی پیشوند فعلی «فرو» بر اساس رویکرد معناشناسی شناختی پرداخته است. در این راستا پس از واکاوی معنای مختلف «فرو» و با استفاده از مباحث مقولات شعاعی و شبکهٔ معنایی و بهره‌گیری از روش تحلیلی Evans و Green (۲۰۰۶) (۳) به معناشناسی شناختی این پیشوند پرداخته شد. با توجه به تحلیل افعال پیشوندی همراه با پیشوند «فرو» به این نتیجه رسیدیم که معنای اصلی و سرنمونی «فرو»، پایین و جهت رو به پایین است. معنای حاشیه‌ای و خوشه‌ای آن نیز در چند گروه تقسیم‌بندی می‌شوند که عبارت‌اند از: ثبوت و وقفه، عقب، کنار، تقلیل، تحقیر، کنترل و غیره. در هر یک از این خوشه‌ها افعال متعددی قرار می‌گیرند. همهٔ این معنای حاشیه‌ای با معنای اصلی یعنی «پایین» کاملاً در ارتباط هستند. مثلاً در تقلیل، تحقیر، وقفه و ... معنای پایین نهفته است. این یافته‌ها مشابه نتایج پژوهش‌های دیگری است که در چهارچوب معناشناسی شناختی به تحلیل حروف اضافه یا برخی پیشوندها و واحدهای زبانی پرداخته‌اند (۲، ۱۳ و ۳۲). آنها با بیان اینکه بر خلاف تصور زبان‌شناسان گذشته، حروف اضافه یا وندها واحدهای واژگانی مستقل و معنادار هستند؛ به این نتیجه می‌رسند که معنای اولیهٔ هر حرف اضافه یا وند مفهومی است که مستقیم یا غیر مستقیم در همهٔ مفاهیم مرتبط وجود دارد و مفاهیم دیگر معنایی اضافه را به معنای اولیه می‌افزایند. اما اشتراک و ارتباط معنایی بین معنای اصلی و معنای پیرامونی آنها وجود دارد. در این پژوهش‌ها با مشخص کردن شبکهٔ شعاعی وند یا حرف اضافه، خوشهٔ معنایی مرکزی تعیین شده که دیگر معنای از آن منتج می‌شوند. در بررسی پیشوند فعلی «فرو» نیز مشخص

### References

- 1 Abolghassemi M. A historical grammar of the Persian language. Volume 8. Tehran:Samt Press;2010. (Persian)
- 2 Afrashi A, Koushki F. Semantic analysis of “pish” prefix in Persian language: Cognitive linguistics approach. Journal of Language Research (Zabanpazhuhi). 2018;9(25):137-166. (Persian)
- 3 Afrashi A. Samet Jokandan S. Systematic polysemy with a cognitive approach in Persian language; polysemy analysis of sensory verb “Hearing”. Journal of Literature Studies (Adab Pazhuhi). 2014;8(30):29-59. (Persian)
- 4 Anvari H, Ahmadi Givi H. Persian grammar 2. Tehran:Fatemi press;1988. (Persian)
- 5 Anvari H. Sokhan Comprehensive dictionary. Volume 6. Tehran:Sokhan press;2002. (Persian)
- 6 Bahar MT. Stylistics or the history of the development of Persian prose. Volume 1. Tehran:Amir Kabir Press;1990. (Persian)
- 7 Borhan MH. Borhan-e Qate. Volume 3. Tehran:Amir Kabir press;1997. (Persian)
- 8 Brugman C, Lakoff G. Cognitive topology and lexical networks’. In Small S, Cottrell G, Tannenhaus M, (Editors). Lexical ambiguity resolution. San Mateo:Morgan Kaufman;1988. pp. 477-507.

9. Brugman C. The story of “over”: Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon. [MA Thesis]. New York: University of California, Berkeley; 1988.
10. Evans V, Bergen B, Zinken J. The cognitive linguistics enterprise: An overview. In Evans V, Bergen B, Zinken J, (Editors). The cognitive linguistics reader. London: Equinox; 2007. pp. 2-36.
11. Evans V, Green M. Cognitive linguistics: An introduction. Edinburgh: Edinburgh University Press; 2006.
12. Glynn D. Polysemy, Syntax, and Variation. A usage-based method for cognitive semantics. *New Directions in Cognitive Linguistics*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company; 2009. pp. 77-106.
13. Golfam A, Assi M, Agha Golzadeh F, Yousefi Rad F. The analysis of Persian preposition /az/ within the framework of cognitive semantics and comparing it with the traditional approach. *Journal of Language and Linguistics*. 2009; 2(10): 69-80. (Persian)
14. Golfam A, Yousefi Rad F. Study of locative prepositions in the cognitive framework: Case study. *Journal of Language and Linguistics*. 2006; 2(1): 33-46. (Persian)
15. Gries St, Stefanowitsch A. Corpora in Cognitive Linguistics: Corpus-based approaches to syntax and lexis. Berlin: Mouton de Gruyter; 2006.
16. Hajari Z. Dictionary of affixes of Persian language: prefix, suffix & infix. Tehran: Avaye Noor Press; 1998. (Persian)
17. Hashemi Z. The Conceptual metaphor Theory of Lakoff and Johnson. *Journal of Literature Studies (Adab Pazhuhi)*. 2010; (12): 119-140. (Persian)
18. Hurford J R, Heasley B, Smith MB. Semantics. New York: Cambridge University Press; 2007.
19. Janda LA. The radial network of a grammatical category—its genesis and dynamic structure. *Cognitive Linguistics (includes Cognitive Linguistic Bibliography)*. 1990; 1(3): 269-88.
20. Karimi-Doostan G. A cognitive study of light verb polysemy: The case of ZADAN. *Language Related Research*. 2016; 7(3): 129-48. (Persian)
21. Lakoff G, Johnson M. *Metaphors We Live By*. Chicago and London: University of Chicago Press; 1980.
22. Lakoff G. *Woman, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: The University of Chicago Press; 1987.
23. Langacker, R. A usage-based model. In Rudzka-Ostyn B, Editor. *Topics in Cognitive Linguistics*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company; 1988. pp. 127–161.
24. Langacker RW. *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford: Oxford University Press; 2007.
25. Lee D. *Cognitive linguistics, an introduction*. Oxford: Oxford University Press; 2001.
26. Moin M. *Persian dictionary. Volume 2*. Tehran: Amir Kabir Press; 1992. (Persian)
27. Natel Khanlari P. *The historical grammar of the Persian language*. Tehran: Toos; 1994. (Persian)
28. Newman J, Rice S. Transitivity schemas of English EAT and DRINK in the BNC. In Th. Gries S, Stefanowitsch A (Editors). *Corpora in cognitive linguistics corpus-based approaches to syntax and lexis*. Berlin: Mouton de Gruyter; 2006. pp. 225–260.
29. Rasekh Mahand M. Meaning of locative prepositions in “Sokhan Comprehensive Dictionary”: A cognitive semantic approach. *Journal of Literature Studies (Adab Pazhuhi)*. 2010; 4(14): 49-66. (Persian)
30. Taylor JR. *Linguistic categorization: prototypes in linguistic theory*. 2nd Ed. Oxford: Clarendon Press; 1995.
31. Tyler A, Evans V. *The semantics of English prepositions: spatial scenes, embodied meaning and cognition*. Cambridge: Cambridge University Press; 2003.
32. Zahedi K, Mohammadi Ziyarati A. semantic network of a modern Persian preposition: “Az” in a cognitive semantic framework. *Advances in Cognitive Science*. 2011; 13(1): 67-80. (Persian)
33. Zeschel A. Introduction: Usage-based approaches to language processing and representation. *Cognitive Linguistics*. 2008; 19(3): 1-7.